

مشاهیر افغانستان

از شخصیت سازی تا شخصیت حقیقی

نوشته: رحمت الله بیگانه

شیخ متی بابا که نمایانم او را در قند هار کس به درستی می‌شناسد یا خبر شده می‌تواند؟

در بخش سوم کتاب گویا آقای هاشمی علمایی را به معرفی گرفته است و جالب اینکه این کسان هم‌ا با ابو علی سینا، ابوریحان البیرونی، سید جمال‌الدین افغان ذکر گردیده اند.

و زمانی هم مولف در آخرین کتاب در ردیف سلطان محمود غزنوی، امیر علی شیر خواجه، احمد شاه بابا از ناز و زرقونه اند، امین الله لوگری و عبدالوکیل تورستانی یاد میکند، در حالیکه تاریخ نام قابل توجهی از برادران پشتون را در حاشیه دارد، مولف از آنها پادی نمیکند.

نویسنده در معرفی شخصیت های عرفانی و تاریخی بدون در نظر گرفتن هیچ معیاری سخن از خواجه عبدالله انصاری می زند، بعد از شیخ متی بابا یاد میکند و برای اینکه متی بابا را به تاریخ پیوند دهد از «پته خزانه» نقل و قول میکند.

«شیخ متی بابا زیر عنوان سخنان میهنه کتابی هم نگاشته که حاوی شعر های عرفانی و مناجات می باشد» نویسنده در جایی دیگری را جمع به سرنوشت کتاب او چنین می نویسد: «پس از دوره های مرگ شیخ متی بابا این کتاب بر مزار او بود و زائرین آنرا برداشته و مطالعه اش می نمودند، لیکن پسانتر ها، تاپدید گردیده که حال مدرکی از این کتاب بر دست نبوده و کاملاً نا معلوم است» صفحه ۹ کتاب.

باید گفت که در هیچ جایی از افغانستان معمول نیست که اثر نویسنده را در مقبره او بگذارند و تا حال مثالی بدینگونه دیده نشده است.

همینگونه مولف در فهرست هزاره شخصیت مشهور کشور ما، نام تعدادی از افراد را ذکر نموده که هیچ یک آن ها مدرک اسناد و کتابی به چنانگذاشته اند. اگر قرار باشد اینگونه افراد معرفی گردد، به یقین میتوان گفت که در هر ولایت افغانستان به ده ها روحانی و شخصیت های عموماً شیخ متی و شیخ بستان بهیچ می‌تواند سراغ

مشاهیر افغانستان نام کتاب ۱۱۴ صفحه پی است که توسط

سید محی الدین هاشمی در پاکستان چاپ گردیده است.

این کتاب در سه بخش متفاوت، تعدادی از شخصیت های افغانی را به معرفی گرفته است.

و اما... بیش از بیست سال است که افغانستان درگیر جنگ خونین است و این جنگ باعث ویرانی مادی و معنوی این دیار گردیده است.

مردم ما که از تعلیم و تحصیل در زندگی محروم گردیده اند، در یک حالت دریدری بدون کوچکترین امکانات زندگی و داشتن وسایل ارتباط جمعی روزگار می گذرانند.

در این کشور اداره مقتدری وجود ندارد. سالیانست که جوانان ما در کشورهای خارجی، فرهنگ و تاریخ دیگران را مطالعه میکنند. و در داخل به حدی فقر و جنگ گریبان مردم را محکم گرفته است که جوانان وقت پرداختن به فرهنگ را از دست داده اند. در چنین جوی رادیوها به تحلیل ها و تفاسیر غیر خودی پرداخته و دارد مردم ما را بیگانه میسازد.

در چنین حال و احوال چاپ کتاب مشاهیر افغانستان قابل دقت و توجه است. در این رساله کوشش گردیده که در لایلهی شخصیت های معروف علم و فرهنگ افغانستان تعدادی از افراد مجهول الهویت برای مردم معرفی گردد. نویسنده آنها نیکه ممکن است در یک ولایت کس بدرستی آنها را نشناسد، در پهلوی کسانی قرار داده است که صیت شهرت آنها از مرزهای منطقه گذاشته است.

بطور مثال وقتی مواف خواسته است، شیخ متی بابا، زرغونه کاکر و شیخ بستان بطور مثال وقتی مولف خواسته است، شیخ متی بابا، زرغونه کاکر و شیخ بستان بریخ را در بین شخصیت هایی چون خواجه عبدالله انصاری، مولانا جلال‌الدین بلخی و مولانا عبدالرحمن جامی، جا ندهد، هر آدم خط خوانی میدانند که آقای هاشمی چه مقصدی را دنبال میکند.

آیا مولانا یا آن آثار جهانی خود همتای شخصیت گمنامی چون

«جلجنا» بر آیند قحطی نشاط در روزمرگی های ما

نام کتاب: جلجنا (مجموعه داستان)

نویسنده: ناصر فرزان

ناشر: مؤسسه فرهنگی مهین

صفحه آرایی و طراحی گرافیک: عصمت الله احراری

چاپ: اول ۱۳۸۰

تیراژ: ۱۰۰۰

«جلجنا» مجموعه داستان نویسنده جوان افغانستان آقای ناصر فرزان است. دربرگیرنده ۱۴ داستان کوتاه که بنا بر زندگی مشترک گذشته است.

ناصر فرزان از نویسندگان پرکار و جوان کشور است که با دید



نوگراییه پیش از دیگر همگنان و هم تلاش در کیفیت و کمیت می نویسد و می نویسد حضور فرزان در پشت صحنه این داستان ها و همه نوشته هایش تصویر حقیقی حضور او در متن زندگی است. تعامل او با زندگی یا به زبان بهتر برخورد زندگی با او چنان بوده و هست که نگاه او نسبت به هستی را پاس

آلوده و غمناک سازد. پایان تلخ اکثر این داستان ها و همه نوشته های او حدیث مفصل روند طبیعی زندگی اش را با خود دارد. قحطی نشاط در روزمرگی های نویسنده روزمرگی هایی که من عمومی او را می سازد به علاوه تنهایی جاوید که میراث همه نویسندگان بزرگ است به سادگی متعین آفرینش و پدیداری متنی این چنین غم انگیز و قهوه ای و قهوه ای است.

داستان «هشتم» یک نما از دیدگاه وسیع و گسترده ناصر فرزان است که تجلی برقراری حکومت مادام العمر اندوه را در آن می توانی مشاهده کرد.

معرفی مطبوعات

بر همه روشن است که مطبوعات در هر جامعه ای نقش کلیدی را برای پویایی و روشنگری آن جامعه ایفا می کنند. در جامعه ما سخت دچار خمودی و تشنگی است. مطبوعات می تواند کنار ساز و هدایت گر جلوه کند و مردم را به سمت جنگ از محصولات فرهنگی محروم شده اند. از احوال فرهنگی و سیاسی شان آگاه سازد و راه را از بیراهه تمیز دهد.

گردد. در مورد زرغونه کاکر این کتاب به نقل از پشه خزان میگوید: «وی آشنایی با هر گونه خط داشت... و بسیاری از کاتبان خط زیبای او را سرمشق قرار داده و خطاطی می آموختند» صفحه ۱۵ کتاب ولی هیچگونه سندی را در مورد ارایه نمیکنند.

در مورد عایشه درانی تمکن است تعدادی به شاعر بودن او متعرف باشند. ولی آیا لازم است که موصوف در قطار شخصیت های چون ابوریحان البیرونی و سید جمال الدین افغان قرار بگیرد.

آقای هاشمی در معرفی مادر احمد شاه بابا آورده است. «زمان سلطنت احمد شاه بابا فیصله شد، برای تحفظ شهر قند هار باید هفت خندق حفر گردد و دیوار هائی بنا شود، تا مردم از حمله و گزند دشمن محفوظ بمانند»

چون مادر احمدشاه بابا، زرغونه انا از این تصمیم خبر شد به صورت فوری احمد شاه را خواست و به او گفت: «پسرم! این حرف ها را خوب گوش بگیر و به کار ببر!

افغان ما هیچوقت به دیوار های خاکی پناه نمی برند، و نه با خفر خندق، جان خود را به خاطر دشمن محفوظ میدارند. اگر تو راستی افغان هستی و در شریانیهای وجودت خون افغانیت جریان دارد، خود شخصاً با حفظ تنگ و هست افغانی از جان و زندگی افغان ها حمایت کن. هرگز چنین خندق هائی را بوجود نیاور! صفحه ۹۶ کتاب»

موضوع ادعا شده از دو نگاه جالب است: از نگاه تاریخی، اینکه احمد شاه بابا بار ها به هندوستان لشکر کشید، نمیدانم در کدام تاریخ به دور خود در شهر قندهار حصار میساخت. در حالیکه تاریخ گواه این موضوع است که وی لشکر با قوت و صلاحیتی داشت که اکثریت قمر و افغانستان امروز را پاسبانی میکرد.

و اما از نظر اسلامی، زمانی که پیشوای عالم بشریت حضرت پیامبر اسلام، در مدینه منوره با تهدید لشکر کفار گیر آمد، دستور داد تا برای جلوگیری از حمله احتمالی دشمن خندقی حفر نمایند که خود در گذن آن سهم گرفت. آن جنگ در تاریخ اسلام بنام جنگ خندق مشهور و معروف است.

از نگاه منطقی هیچگاه دیده نشده است که جنگجویان از ساختن و حفر خندق تنگ کرده باشند و آنرا علامت زبونی و ضعف پندارند. زیرا ساختن همین سنگر ها و مواضع است که منطقه را از هجوم دشمن محفوظ میدارد.

من یقین دارم که شخصیتی همچو احمد شاه بابا هیچگاه مرتکب چنین اشتباهی نگردیده و این موضوع ساخته و پرداخته نویسندگان سلمی و نا آگاه از تاریخ و فرهنگ کشور میباشد.

بهر صورت، قدمی هر چند ناسته در این راستا گذاشته شده و ما آرزوی توفیق برای نویسنده می نمایم، تا باشد در آینده کتاب مستند تر و حجمی در این مورد به نگارش آید.

خشبختانه در سال های اخیر، در دیار هجرت و بخصوص در ایران نشریات زیادی به چاپ می رسند که هر کدام آنها می تواند به نوبه خود مثرشمر باشد و آگاهی بخش. در هفته های گذشته چند نشریه جدید به اداره «میهن» رسید که آنها را به عزیزان خواننده معرفی می کنیم:

- خبرنامه
 - ناشر: قونسلگری دولت اسلامی افغانستان در کنبرا - استرالیا
- «خبرنامه» نشریه وزینی است که در قطع ۸۴ و در حدود ۱۲ تا ۱۶ صفحه در استرالیا به نشر می رسد. مشامین اصلی این نشریه را مسائل فرهنگی و سیاسی و خبری دربر می گیرد. هر چند این نشریه تحت عنوان «خبرنامه» چاپ می شود، ولی عملکرد آن وسیع تر از یک خبرنامه است و عنوان جامع نری را طلب می کند. ضمن آرزوی هرچه بالنده تر شدن برای این حرکت فرهنگی، برای عزیزان دست اندرکار آن خسته نباشید می گویم.

♦♦♦♦

- مجاهد! دوره پنجم
 - ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
 - مسئول هیأت تحریر: سید عنایت الله شاداب
 - مدیرمسئول: عبدالرزاق احمدی
- در دوران جهاد، نشریات زیادی در قید خواستگاههای احزاب و گروه های جهادی، اکثر در دیار هجرت، پا گرفتند و دوشا دوش جهاد حرکت های عقیدتی و فرهنگی را آغاز کردند، این گونه نشریات، بعلاوه تبلیغ در خصوص آرمانهای گروه و حزب خاصی که به آن تعلق داشتند، به تعریف جهاد و مبارزات برحق مردم افغانستان نیز پرداختند و در آن زمانی که همه امکانات تبلیغاتی و رسانه ای، مهم رادیو، تلویزیون و مطبوعات، در اختیار دشمن بود، این گونه حرکت ها، برای روشنگری و آگاهی بخشیدن به مردم، بسیار مفید و مؤثر واقع می شد.

«مجاهد» هم یکی از آن گونه نشریاتی بود که در قید «ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان» در دوران جهاد شروع به فعالیت کرد. و تا فعلاً در چند دوره به دلایلی از کار بازماند و دوباره احیا شد.

دوره جدید «مجاهد» در زمانی که دوباره کشور چهار تجاوز شده است، با همان شعار و آرمان ها، بایک سری بازنگری شروع به نشر کرده است. ماضیمن آرزوی پویایی و موفقیت برای این حرکت فرهنگی و مطبوعاتی، برای معرفی بیشتر این نشریه، بخش های از سرمقاله، دوره پنجم - سال اول - شماره اول - چهارشنبه ۱۰ / اسد / ۱۳۸۰، تحت عنوان «مجاهد در معرکه جدید بارافکارنوه» را در پی می آوریم: ... جریده مجاهد در آن روزها یحیث نخستین درگان نشراتی جمعیت اسلامی در عرصه مطبوعات برهنه پایان، تکبیر شعار با سلاح قلم وارد معرکه این ملت آزادمنش بر ضد اشغالگران گردیده و طی فراخوانی بسیج همه اقشار این مردم را به حیث یک رسالت دینی و ملی بخوانش گرفت ... و رسالت یگانه رو در این دوران، همانا انعکاس قهرمانی ها دردها و آلام ملت مجاهد و افشای توطئه های دشمنان در ابعاد ملی و بین المللی بود که در دو زبان پشتو و دری نشر گردیده و صفحه ای را به اخبار جبهات جهادی به زبان عربی در اولین روزهای تاسیس خود نیز تخصیص داده بود.

... با پیروزی جهاد و نابود سازی مظاهر اشغال که در برکناری حکومت است نشانه تمثیل گردید جریده مجاهد به مرحله نوی پا گذاشت. مرحله ای با نیازهای نو مرحله زمامداری مجاهدین پالیسی نشراتی مجاهد در این دوران یا اولویت های جدا از دوران جهاد آغاز گردید...

مجاهد با قراشت واقع بینانه ای که از سنت و مدرنیته دارد نه با فرو رفتن در لاک سنت بر همه تحولات زندگی و خواسته های زمان پشت می کند و نه آن چنان مفتون رزق و برق ظاهری و شکار بدآموزی های این عصر بی سوز و سازی است که ریشه اش را با دیده های ساند کار و فرا زمانی و مکانی خود قطع و حباب آسا بازیچه دست هر بادی باشد...

مجاهد با وصف آن که پرورده دامن جمعیت بوده و نسبت نامه تنظیمی دارد ولی به پیروی از مبادی عقیدتی خود از همه قلم های مومن به دفاع از هویت ملی، استقلالیت انقلاب، تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی، صادقانه دعوت به عمل می آورد...

